

The Reciprocal Relationship Between Muslims and Zoroastrians During the Rashidun Caliphate

Ghasem Ahmadi¹
Fatemeh Lajevardi^{2*}
Mohammadreza Adli³

1. Ph.D. student in Theology and Islamic Studies, specializing in Comparative Religions and Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Theology and Islamic Studies, specializing in Comparative Religions and Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Theology and Islamic Studies, specializing in Comparative Religions and Mysticism, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: flajevardi@srbiau.ac.ir Received: 07.02.2023 Acceptance: 21.05.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<https://journalspsich.com>
Vol. 2, No 1, Pp: 341-380
Spring 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Ahmadi, G., Lajevardi, F., & Adli, M. (2023). The Reciprocal Relationship Between Muslims and Zoroastrians During the Rashidun Caliphate, *spsich*, 2(1): 341-380.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The advent of Islam in Iran intensified certain intellectual and practical tensions among Iranians. In this period, the Zoroastrian religion was influenced by Islam, and reciprocally, it impacted Iranian Islamic forms such as Sufism and the Shia creed in ways that are clearly observable. The shift from Zoroastrianism to Islam meant accepting aspects of beliefs, behaviors, habits, and tastes that distinguished both Arab and Iranian Muslims from others. In this article, we aim to elucidate the religious situation of Zoroastrians in Iran after Islam during the era of the first four caliphs through a descriptive-analytical method. We intend to describe the position of Zoroastrians in the society of these four caliphs by discussing the limitations and constraints they faced on one hand, and the efforts and actions that enabled them to enjoy certain rights and privileges on the other. Furthermore, we will detail the internal affairs of Zoroastrians and the impacts of these two religions on one another, and examine how they interacted within the Muslim society. Analyzing these interactions, which can be from social, political, economic, and religious perspectives, will undoubtedly play a significant role in providing a clearer picture of the socio-cultural history of the early centuries of the Islamic era in Iran. Therefore, this research could pave the way for better understanding the interactions between the two communities - Zoroastrian and Muslim - and enhance our knowledge about the connection between religions and their mutual impacts.

Keywords: *Reciprocal relationship, Muslims, Zoroastrians, Rashidun Caliphs.*

ارتباط متقابل مسلمانان با زرتشتیان در دوران خلفای راشدین

قاسم احمدی^۱
فاطمه لاجوردی*^۲
محمد رضا عدلی^۳

۱. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار، الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. استادیار، الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

fajevardi@srbiau.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

چکیده

ورود اسلام به ایران موجب تشدید برخی تنش های فکری و عملی در میان ایرانیان گردید. در این دوره دین زرتشتی تحت تأثیر اسلام قرار گرفت و متقابلاً بر شکل های ایرانی اسلامی مانند تصوف و مذهب شیعه تأثیراتی گذاشت که به روشنی قابل بررسی است. روی آوردن از دین زرتشتی به دین اسلام به معنای پذیرفتن جنبه هایی از باورها، رفتارها، عادت ها و سلیقه ها بود که مسلمانان عرب و ایرانی را از دیگران متمایز می کرد. در این مقاله برآنیم تا با شیوه توصیفی - تحلیلی چگونگی وضعیت دینی زرتشتیان را در ایران پس از اسلام در دوران چهار خلیفه اول روشن سازیم و با ذکر محدودیت ها و تنگناهای آنان از یک سو، و بیان تلاشها و اقداماتی که باعث برخورداری آنها از بعضی حقوق و امتیازات گردید از سوی دیگر، جایگاه زرتشتیان را در جامعه این چهار خلیفه توصیف کنیم، و امور داخلی آنان و تأثیرات این دو دین بر یکدیگر را تشریح نماییم و به چگونگی تعامل آنان در جامعه مسلمان پردازیم. بررسی این تعاملات که می تواند از جنبه

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
<https://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۱ | صص ۳۴۱-۳۸۰
بهار ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(احمدی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

احمدی، قاسم، لاجوردی، فاطمه، و عدلی، محمد رضا. (۱۴۰۲). ارتباط متقابل مسلمانان با زرتشتیان در دوران خلفای راشدین. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۱): ۳۴۱-۳۸۰.

های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی صورت بگیرد، بدون شک نقش مهمی در ارائه تصویری روشن تر از تاریخ اجتماعی-فرهنگی سده‌های آغازین دوره اسلامی در ایران خواهد داشت. بنابراین انجام این تحقیق می‌تواند در تعاملات میان دو جامعه زرتشتی و مسلمان راه گشا باشد و سطح اطلاعات ما را در خصوص پیوند ادیان و تأثیرات آنان بر یکدیگر ارتقاء بخشد.

کلیدواژه‌ها: ارتباط متقابل، مسلمانان، زردشتیان، خلفای راشدین.

مقدمه و بیان مسئله

تا زمانی که پیامبر (ص) در قید حیات بود، اسلام به بیرون از شبه جزیره‌ی عربستان راه نیافت، و آوازه‌ی دین اسلام تنها از طریق نامه‌های تبلیغاتی، به کشورهای مختلف رسید. شاید هیچ کدام از ابرقدرت‌های آن زمان باور نمی‌کردند که این نهضت اسلامی، روزی تهدیدی جدی برای امپراطوری آن‌ها محسوب شود، و با فتح سرزمین آن‌ها، اسلام را در آنجا رواج دهد. اما در زمان عمر خلیفه‌ی دوم بود که حمله به سرزمین ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه آغاز گردید، و اولین مکانی که مورد توجه اعراب قرار گرفت، حیره بود که توسط یکی از سرداران برجسته‌ی اعراب به نام خالد بن ولید توانستند بر این منطقه تسلط یابند. به نظر می‌رسد که اعراب در ابتدا به دنبال ترویج اسلام نبودند، بلکه بیشتر در اندیشه‌ی غنیمت بودند، ولی این امر بعدها تغییر کرد و جنبه‌ی ترویج دین جدید را به خود گرفت.^۱ همزمان با آغاز حمله‌ی اعراب، در دولت ساسانی در همه‌ی امور، فساد و تباهی راه داشت. جور و فساد خسروان، آسایش و امنیت مردم را در معرض خطر قرار می‌داد و سست‌رایی موبدان بر اختلاف دینی می‌افزود. از سوی دیگر نفوذ مسیحیت از غرب و پیشرفت آیین بودا در شرق، قدرت دین زرتشت را کم می‌کرد. روحانیان نیز چنان در اوهام و تقالید کهن فرو رفته بودند که از عهده‌ی آیین خود نیز بر نمی‌آمدند. وحدت دینی در این روزگار تنزل یافته بود و از فسادی که در اخلاق موبدان بود، متفکران قوم از دین زرتشت سرخورده بودند و آیین تازه‌ای می‌جستند که جنبه‌ی اخلاقی و روحانی آن از دین زرتشت قوی‌تر باشد و رسم و آیین طبقاتی کهن را نیز در هم فرو ریزد.^۲ پیشروی اعراب به داخل ایران و فتح تمام نقاط آن در ایام خلافت عمر پایان نپذیرفت، و در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت، به طوری که در خلافت عثمان عراق و فارس چنان بر استیلای اعراب گردن نهادند که حتی مدعیان گوناگون تاج و تخت ساسانی نیز فرصتی برای جلب هرگونه پشتیبانی یا موافقت عمومی در جهت

^۱ Frye, Richard N., *The Golden Age of Persia: The Arabs in the East*, London, Weidenfeld and Nicolson, 1975, p. 73.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۷۰.

برانگیختن یک شورش عام یا کوشش برای بازگرداندن استقلال ایران به دست نیاوردند. در آغاز فتوحات بود که قیام‌ها و شورش‌های شهرهای مختلف به طور پراکنده و غیرمرتبط به هم روی می‌داد^۱ و حتی شورش‌های محلی زرتشتیان در خوزستان، مسلمانان را در طی چند سال نخست در وضعیت تدافعی نگه داشت. از این رو، اعراب برای تحکیم قدرت خود، پایگاه‌های دائمی تاسیس کردند و سلطه‌ی مسلمانان را مستحکم نمودند. زرتشتیان نیز با احتمال موفقیت اندک از تلاش‌های خود دست کشیدند،^۲ اما همچنان استخر پایتخت ایالت فارس به دلیل مرکزیت دینی ایستادگی می‌کرد و تنها در زمان عثمان بود که عملیات همه‌جانبه‌ای برای فرمانبردار ساختن و تسخیر این ایالت صورت گرفت. اعضای هر دو جامعه‌ی مسلمانان و زرتشتیان در عراق، خوزستان، آذربایجان و سیستان، مناطقی که مرزهای غربی و جنوب شرقی ایران را تشکیل می‌دادند، به همزیستی نسبتاً سازگارانه‌ای رسیدند. زرتشتیان با وجود اختلافات اجتماعی و آیینی با مسلمانان، در مراکز شهری مانند تیسفون، اردبیل، تبریز و زرنگ با آنان در آمیختند. مراکز زرتشتیان در فارس، کرمان، جبال، خراسان، یعنی هسته‌ی مرکزی ایران‌شهر، کمتر پشتیبان مسلمانان بودند.^۳ با نگاهی کلی به دوره‌ی خلفا، سیاست اعراب، عدم اعمال زور و اجبار در جذب ملل شکست خورده در امر پذیرش دین اسلام بود که به طور مفصل به آن اشاره خواهد شد

۲. پرسش‌های تحقیق

- ۲.۱. برخورد اعراب مسلمان با زرتشتیان در ایران چگونه بود؟
- ۲.۲. روابط زرتشتیان و مسلمانان از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دوران چهار خلیفه اول چگونه بود؟
- ۲.۳. روابط دینی و اعتقادی میان جامعه زرتشتی و مسلمان در زمان خلفای راشدین به چه صورت بود؟

^۱ اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۱۷.

^۲ چوکسی، جمشید، *ستیز و سازش*، ص ۲۹.

^۳ همان، ص ۶۲.

۳. برخورد اعراب مسلمان با زرتشتیان در ایران

حدود نه ماه بعد از فتح قادسیه، قبایل عرب در آبادی‌های عراق دست به تخریب و تجاوز زدند و مردم بی‌دفاع زرتشتی مجبور شدند یا مال و متاعشان را بردارند و به آبادی‌های دوردست‌تر بگریزند و یا به اطاعت آنان تن دهند و به بردگی درآیند، تا مزارع و باغ‌هایشان در آن سوزانده نشود.^۱ همچنین، گروهی دختر و کودک که بیشتر آن‌ها فرزندان خاندان‌های ایرانی بودند، به اسارت درآمدند که سهم خمس خلیفه محسوب می‌شدند.^۲ اعراب مسلمان زمانی که به نزدیکی‌های اهواز رسیدند، مرکز بازرگانی منطقه را که سوق الاهواز^۳ نامیده می‌شد، تاراج کردند تا این‌که هرمزان به آنان پیشنهاد صلح داد.^۴ همچنین در مناذر کبری^۵، مردان و پسران بالغ زرتشتی را کشتند و زنان و فرزندان آنان را به بردگی گرفتند و اموال و چهارپایان زیادی را ربودند.^۶

پس از تسخیر جَلولاء و خانقین، هر چند که عمر بنابر نظر یاران پیامبر (ص) روستاییان را بر روی زمین‌هایشان باقی گذاشت تا کار کنند و آنان را اسیر نکرد،^۷ ولی این برخورد برای افراد بومی تحقیرهای اجتماعی را در برداشت.^۸ مردانی که در نبرد استخر اسیر شدند، مجبور بودند چندین سال در کارهای مختلف به اعراب

^۱ بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۴۱۰.

^۲ همان، ص ۳۹۵.

^۳ در کنار هرمزد اردشیر بازاری فصلی دائر بود که توسط بازرگانان اداره می‌شد و عربها آن را سوق الاهواز نامیدند. نک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۳۶۳.

^۴ بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۳۲؛ طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۵۲.

^۵ مناذر کبری از بلاد باستانی خوزستان است. مناذر کبری و صغری دو شهر بودند. اول کسی که آن‌ها را آباد کرد، اردشیر (پسر بهمن بزرگ اسفندیار پسر گشتاسپ) بود. نک: یاقوت حموی،

همان، ج ۵، ص ۱۹۹؛ اصطخری، ابراهیم‌بن محمد، *مسالك الممالک*، به کوشش عبدالعال عبدالمنعم شامی، بیروت، ۱۳۸۱ق، ص ۹۴.

^۶ بلاذری، احمدبن یحیی، همان، ص ۲۴۹.

^۷ همان، ص ۷۳.

^۸ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۴۰.

خدمت کنند. در یک متن زرتشتی اظهار تأسف شده است که طی این دوران زرتشتیان در برابر کار سخت مزد اندکی دریافت می‌کردند.^۱ ورود اسلام به ایران دگرگونی‌هایی را در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آورد و بخشی از قشربندی اجتماعی را دگرگون کرد. سؤال اصلی آن است که آیا ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی جامعه‌ی زرتشتیان ایران از زمان ورود اسلام تا پایان دوره‌ی امویان، سهمی در تداوم یا تغییر در قشربندی اجتماعی جامعه‌ی ایران داشته است یا نه؟

با کم رنگ شدن آیین زرتشتی در میان اقشار مختلف ایران و فروریزی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر عصر ساسانی، قوانین حقوقی و قضایی دین اسلام جانشین قوانین زرتشتی شد و به تدریج واژه‌ها و مفاهیمی مانند مسلمان و کافر، عرب و عجم، اهل کتاب، کفار و ... همچنین نماد حق در برابر باطل مطرح شد.^۲ همچنین بسیاری از خاندان‌های کهن اشرافی ایران عصر ساسانی^۳ از میان رفتند و یا اعضای آن کشته شدند و یا در ردیف نیروهای اجتماعی جدید و در سلسله مراتب پایین اجتماعی قرار گرفتند. روحانیان زرتشتی نیز که سلسله مراتب مستقلی از حکومت ساسانی نداشتند، در نتیجه‌ی حاکمیت نظام خلافت، به سرعت تضعیف و از سلسله مراتب بالای قشربندی اجتماعی محو شدند.^۴ اما همچنان جامعه‌ی زرتشتی ایران

^۱ زند بهمن یسن، به کوشش و ترجمه‌ی محمد تقی راشد محصل، تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۳۶.

^۲ فرای، ریچارد ن، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۴۴ش، ص ۳۸۰؛ آشتیانی، سید جلال‌الدین، زرتشت مزدیسنا و حکومت، تهران، ۱۳۹۴ش، ص ۴۳۸.

^۳ با ضربه خوردن اشراف بزرگ زرتشتی وابسته به دربار ساسانی، طبقات متوسط اشراف که به طور عمده دهقانان و مرزبانان بودند، موقعیت بهتر و جایگاه برجسته‌تری یافتند. نک: نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۱۹۱. تا آنجا که حتی اصطخری در قرن ۴ ه.ق. از بقایای خاندان‌های کهن به نام البیوتات یا واسپوهران در فارس یاد می‌کند. نک: اصطخری، ابراهیم‌بن محمد، مسالک الممالک، ص ۱۲۹.

^۴ لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، تمدن ایران ساسانی: ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰ش، ص ۱۶۱.

به دو گروه حاکم (اقشار بالا و ممتاز) و غیر حاکم (اقشار متوسط شهری و فرودستان روستایی) تقسیم می‌شد.

۴. تأثیر ورود دین اسلام بر قشر بندی اجتماعی ایران

با سقوط سلسله‌ی ساسانی و ورود دین اسلام به ایران، ساختار سیاسی ایران قبل از اسلام که بر اساس پادشاهی مبتنی بر اشرافیت کهن قرار داشت، به خلافت تغییر یافت و حاکمیت سیاسی از پادشاهی، جای خود را به خلافت داد. ساختار اجتماعی ایران نیز متحول شد؛ لذا اقشار اجتماعی با انگیزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... به دین اسلام گرویدند.

۱.۴. دهقانان

منابع پهلوی و آثار دوران اسلامی که بیشتر بر خدای نامه و ترجمه‌های عربی آن متکی هستند، طبقه‌ی دهقان و نسب آنان را به ویکرد یا ویکرت،^۱ برادر هوشنگ شاه افسانه‌ای می‌رسانند. هوشنگ نخستین شاه پیشدادی اساس قدرت شاهی و برادرش ویکرد، کشاورزی و زندگی دهقانی را بنیان نهاد.^۲ از آن پس پادشاهی و کشاورزی دو برادر همزاد و توأمان تلقی می‌شدند که بهبود و تباهی هر یک به دیگری وابسته بود. دو جشن «تیرگان» و «خرم‌روز» که بیرونی در آثار الباقیه به آن اشاره کرده است، یادآور همین تأسیس دوگانه‌ی نظام سیاسی و اقتصادی توسط هوشنگ و برادرش ویکرد است. جشن تیرگان روز سیزده تیر هر ماه به یاد سالروز تشکیل طبقه‌ی دهقان توسط ویکرد برپا می‌شد.^۳ جشن خرم‌روز یا خره‌روز یا نود روز که در نخستین روز از ماه دی یا خورماه برگزار می‌گشت، از دیگر اعیاد مخصوص دهقانان دوره‌ی ساسانی است؛ در این روز شاه از تخت شاهی فرو آمده و با بر تن کردن جامه سپید، بر فرشی سپید با دهقانان همنشین می‌گشت و بر سر یک سفره

^۱ Wekard - Waykart

^۲ کریستن‌سن، آرتور، *نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۶.

^۳ بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، به کوشش پرویز اذکائی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۲۷۱.

غذا می خورد.^۱ بعضی روایت‌ها، هوشنگ یا منوچهر را ابداع کننده‌ی رسم دهقانی دانسته‌اند: «منوچهر، نکوکار و دادگر بود. وی نخستین کس بود که دهگانی پدید آورد و بر هر دهی دهگانی گماشت و مردم آن ده را برده و کنیز کرد و فرمود که از وی فرمان برند».^۲ هدف منوچهر از این اقدام، تلاش برای آبادانی مملکت بود. «منوچهر هر جایی و دهی دهقانان را فرمود که آبادانی این شهر و این ده را از تو خواهم و رعیت بفرمود که فرمان او کنند تا جهان آبادان شود».^۳ اگرچه در تمام دوره‌ها، کشاورزی بخش جدانشدنی زندگی و تمدن ایرانی بوده است، و دهقان در مفهوم منتسب به ده و زراعت نیز بخش‌ناشدنی زندگی اجتماعی و اقتصادی ایرانیان بوده است، اما در دوره‌ی ساسانی، حضور گسترده‌ی دهقانان در عرصه‌ی اجتماع، سیاست و اقتصاد ملموس است. آنان در این دوره بیشتر در نقش رئیسان و زمین-داران بودند و جزء طبقه‌ی نجبای زمین‌دار به شما می‌رفتند، که از نظر اهمیت پایین‌تر از طبقه‌ی آزادگان و بزرگان و کدخدایان قرار داشتند.^۴ قدرت و نفوذ آنان بدین دلیل بود که اداره‌ی امور محلی به طور موروثی به آنان می‌رسید و روستاییان موظف به اطاعت از آنان بودند. اینان به سبب نقش و مسئولیتی که در جمع‌آوری مالیات بر عهده داشتند، به منزله‌ی عوامل ضروری حکومت تمرکزگرای ساسانی به شمار می‌رفتند، و در مواردی نیز در ناحیه تحت امر خویش به قضاوت می‌پرداختند.^۵ با ورود مسلمانان به ایران این خاندان‌های اشرافی واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. برخی از آنان اسیر شدند^۶ و یا به قتل رسیدند؛ اما بسیاری از دهقانان که در دوره‌ی ساسانی بر رعایا و کشاورزان نفوذ داشتند، برای حفظ موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، با پرداخت جزیه با مسلمانان صلح کردند و

^۱ همان، ص ۲۷۸.

^۲ مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب‌الامم، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۶۲.

^۳ بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ‌نامه طبری، به کوشش محمد روشن، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۵۳.

^۴ مجمل‌التواریخ والقصص، به کوشش ملک‌الشعراى بهار، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۴۲۰.

^۵ کریستن‌سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، صص ۷۹ و ۲۱۶.

^۶ بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۴۲ به بعد.

برخی با گرویدن به اسلام از جزیه معاف شده، در جایگاه خود ابقا شدند^۱ و مسلمانان را در فتح ایران یاری کردند. برخی از دهقانان از نظر اقتصادی وضعیت مناسبی داشتند؛ زیرا اعراب مسلمان طی فتوحات خود در ایران، از آنان جزیه، خراج و عواید اقتصادی می‌طلبیدند.^۲ این موضوع از وضعیت مناسب آنان حکایت دارد.^۳ ازدواج میان دهقانان و اشراف عرب مسلمان نیز که در ساختار قدرت سیاسی سهمیم بودند، به اقتدار اجتماعی دهقانان افزود.^۴

دهقانان همانند دوره‌ی ساسانیان، در جشن‌های نوروز و مهرگان هدایایی به خلفا و والیان می‌دادند. مانند گروهی از دهقانان زرتشتی انبار، که به رسم نوروز، جام‌های سیمین به امام علی (ع) هدیه دادند. در میان آن هدایا، جامی پر از خبیص بود که آن خوراکی بود که با خرما، آرد و کره درست می‌شد. امام آن را میان موالی خویش تقسیم کرد.^۵ این دهقانان را در مآخذ عربی «بنو خوش‌نوشک» یعنی خاندان خوش-نوشک نوشته‌اند که به نظر می‌رسد نام یکی از اجدادشان خوش‌نوش بوده است.^۶

ورود اعراب به قسمت شرق ایران، به ویژه منطقه‌ی مرو که ساختار اجتماعی آن تابع نظام طبقاتی ساسانیان بود، و مطابق آن، اشراف محلی و دهقانان جایگاه بسیار مهمی داشتند، باعث شد که این قشر از جامعه، با تقدیم هدایای گرانبها به حاکمان مسلمان در جشن‌های نوروز و مهرگان وابستگی خود را به اثبات برسانند، و خیلی

^۱ مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش محی‌الدین عبدالحی، تهران، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۲۷۶؛ طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۳۵۹ و ۳۶۲.

^۲ یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، تهران، ۱۳۵۸ش، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.

^۳ بولت، ریچارد، *گروش به اسلام در قرون میانه، پژوهشی نوین در تاریخ اجتماعی اسلام*، ترجمه ی محمد حسین وقار، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۵۷-۵۸.

^۴ طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۶، ص ۳۵۹ و ۲۶۲.

^۵ همان، ج ۴، ص ۴۶؛ نصرین مزاحم، *پیکار صفین*، ترجمه‌ی پرویز اتابکی، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۹.

^۶ تفضلی، احمد، *جامعه ساسانی*، ص ۴۸-۵۵.

زود راه مسالمت آمیز با مسلمانان را پیش بگیرند و حتی برای تسلیم مناطق تحت نفوذ خود پیشقدم شوند.^۱

۲,۴. نظامیان

سپاه ایران در پی کشته شدن رستم فرخزادان در نبرد قادسیه و سردارانی مانند فیروزان و بهمن جادویه، جالینوس، فرخان اهوازی، خسروشوم و ... از هم گسیخته شد. سردارانی مانند هرمزان و قارن، به نقاط دیگر گریختند و سرانجام سپاهیان با مسلمانان صلح کردند و با گرویدن به اسلام، جزء سپاه مسلمانان شدند.^۲ از آن جمله، سپاه آساوره^۳ بود که به شرط داشتن سهمی از غنائم، در فتح ایران، اعراب مسلمان را یاری کرده و از بیت المال مقررری دریافت می کردند.^۴ برخورداری بسیاری از آنان از مقررری‌ها و عطایا و ازدواج برخی از آنان مانند شیرویه اسواری^۵ با مرجانه، مادر عبیدالله بن زیاد، از عوامل اقتدار اجتماعی اسواران و نظامیان ایرانی به شمار می آمد.^۶

۳,۴. مرزبانان

^۱ همان، صص ۴۸-۵۶.

^۲ بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۳۳۶.

^۳ آساوره یا اسوار، منسوب به روستایی از اصفهان است. نک: یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۲۳۹؛ سپاهی از نژاد غیر ایرانی بودند که یزدگرد از اهل سند فراهم آورده بود. سپس جمعی از افراد زرتشتی نیز به آنان ملحق شدند. نک: بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۳۶۶.

^۴ به دستور عمر بن خطاب، بخشی از اساوره‌ی پارسی که به آنان نیاز بود، به اعراب ملحق شدند و حتی جزیه از آنان برداشته شد. نک: یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، صص ۶۱-۶۲.

^۵ شیرویه اسواری و خسرو و شهریار که بعد از شکست در خوزستان یا شوشتر به ابوموسی تسلیم شدند و در بصره اسکان یافتند. نک: بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۱۱۵.

^۶ بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۱۱۵.

مرزبانان^۱ فرمانداران محلی و حکام ولایات، از دیگر اقشار ممتاز عصر ساسانی بودند که بسیاری از آنان به منظور حفظ اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود، مانند دهقانان و نظامیان با اعراب مسلمان صلح کردند^۲ و مجبور شدند امتیازاتی به مسلمانان بدهند. مرزبانان طوس، بیشابور، مروالرو، هرات، زرنج، سرخس، فسار، فاریاب، طالقان و ... با شرایط پرداخت خراج در جایگاه‌های سابق خود ابقا شدند.^۳ برخی از مرزبانان با استفاده از اقتدار سیاسی خود، در ابتدای ورود اسلام علیه مسلمانان شوریدند، اما با تثبیت خلافت اسلامی و آغاز حاکمیت مسلمانان در ایران، شورش‌های مرزبانان کاهش یافت و به تدریج میان و آنان و حکام مسلمان، به منظور حفظ منافع طرفین با انگیزه‌های متفاوت، روابط به ظاهر دوستانه‌ای برقرار شد، چنان که در خراسان بسیاری از مرزبانان از کمک‌های مسلمانان برخوردار شدند و تا پایان حکومت امویان در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نقش داشتند.^۴ در جنگ نهاوند، رشته‌ی امور دولت ساسانی از هم گسیخت و راه تسخیر ولایات داخلی ایران برای اعراب باز شد. هر چند مردم ایران یکباره آرام نگرفتند و شورش و آرامش به تناوب، سال‌ها در ولایات ایران ادامه داشت.^۵ با این حال، تعیین تکلیف هر ولایت به عهده‌ی مرزبان آن قرار گرفت؛ مانند عملی که زادویه، مرزبان سرخس در مقابل سپاه اعراب انجام داد. با آن که وی همه چیز را تسلیم عبدالله بن عامر کرد و دختران شهر را به کنیزی فرستاد، اما توانست جان ۱۰۰ نفر را نجات دهد و بقیه

^۱ مرزبانان دلبستگی چندانی به ساسانیان نداشتند و حتی حاضر نشدند شاه فراری ایران را پناه دهند نک: ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه‌ی هرمان زتنبرگ، تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۷۴.

^۲ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۳۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۲۶۵.

^۳ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۶۸.

^۴ برخی مرزبانان زرتشتی در فتوحات اسلامی علیه رقبای خود به کمک اعراب شتافتند. نک: ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۱، ص ۷۴.

^۵ صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی*، صص ۳۴-۳۵.

افراد و خود او به قتل رسیدند.^۱ در عوض مرزبان طوس که خود به خدمت امیر آمده بود، در مقابل مبلغی صلح کرد و بر فرمانروایی خود باقی ماند.^۲ در صلح نامه مروشاهجان^۳ که میان مرزبان آن با نام شهربراز و حاتم بن نعمان باهلی، عامل خلیفه، بسته شد مقرر شد که مسلمانان را در خانه‌های خود در آسایش قرار دهند^۴ و از طرفی هم درخواست مرزبان مرو مبنی بر باقی ماندن امتیازاتی که پادشاهان ساسانی به او و اسلافش واگذار کرده بودند، پذیرفته شود. به رغم قرارداد مرو، مدتی بعد سکونت عرب‌ها در خانه‌های مردم مرو انجام گرفت.^۵

۴.۴. دبیران زرتشتی

دبیران از دوره‌ی ساسانیان به همراه روحانیان و نظامیان به امر سیاست و تدبیر ملک اشتغال داشتند. در واقع، دبیران سیاست‌مداران حقیقی به شمار می‌رفتند، زیرا همه‌گونه اسناد را ترتیب می‌دادند و مکاتبات دولت را در دست می‌گرفتند، فرمان‌های سلطنتی را ثبت و جمع هزینه‌ها را مرتب، و محاسبات دولت را اداره می‌کردند. رئیس این طبقه، ایران دبیربد یا دبیران مهست نامیده می‌شد که گاهی نام او در زمره‌ی مقربان پادشاه ذکر شده و پادشاه احياناً مأموریت‌های سیاسی را نیز به او محول می‌کرد.^۶ دبیران ایرانی که یکی از طبقات مهم و کارآمد دوره‌ی ساسانی بودند، از جمله کارگزارانی بودند که در حکومت رو به گسترش اسلامی به کار گمارده شدند. در پی استفاده از دبیران، نظام اداری ساسانیان نیز توسط آنان

^۱ بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۳۹۵؛ تفضلی، احمد، *جامعه‌ی ساسانی*، صص ۴۸-۶۵.

^۲ بلاذری، همان؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۱، ص ۱۶۷.

^۳ مرو بزرگ به مروشاهجان یا شایگان معروف بود و ظاهراً شاهجان معرب شاهگان فارسی و به معنی شاهانه است. نک: لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ۴۲۵.

^۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۶۰.

^۵ همان، ص ۶۵.

^۶ کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، صص ۱۴۴-۱۴۵.

در دولت جدید رواج یافت. این امر از یک سو به دلیل نیاز مسلمانان و از سوی دیگر، به سبب کارآمدی دبیران ایرانی بود.^۱

در قرون نخستین اسلامی در سراسر مناطق اسلامی، تقریباً همه‌ی نویسندگان و مشاوران عمال حکومت از زرتشتیان بودند؛^۲ اینان غیر از منشیان نامه‌نگار، مالیات نویس‌ها، گزارش‌نویسان ارتش و منشیان دادگاه بودند و حقوقشان از درآمد خراج تأمین می‌شد.^۳ به مرور زمان، برخی از آنان به دین اسلام گرویدند و برخی در ردیف اهل ذمه قرار گرفتند. تخصص و مهارت آنان در اداره‌ی دیوان‌ها و امور مالیاتی و نیاز مسلمانان باعث ابقای آن‌ها در جایگاه پیشین شد.^۴

۵.۴. روحانیان

درباره‌ی این که روحانیان زرتشتی در مواجهه با اعراب چه واکنشی نشان دادند، اطلاعات اندکی در منابع یافت می‌شود. با توجه به همین اطلاعات اندک در نواحی غربی، به ویژه منطقه‌ی عراق، به سبب نفوذ محدود دین زرتشت، هیچ گونه خبری از رویارویی روحانیان زرتشتی با فاتحان مسلمان ثبت نشده است.^۵ به همان سان قدرت نفوذ دستگاه روحانیت زرتشتی در نواحی شرقی که تحت فرمان ساسانیان نبودند، ضعیف‌تر از فارس، اصفهان و کرمان عمل کردند و در مبارزه علیه فاتحان هیچ نقشی ایفا نداشتند،^۶ و این شاید به سبب همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و زرتشتیان بوده است. یکی از نشانه‌های این همزیستی، انتقال دانش از روحانیان زرتشتی به کارگزاران مسلمان بود، چنان که در سال ۶۶ هـ.ق. عبدالعزیز عبدالله بن

^۱ محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش، صص ۸-۹.

^۲ مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، مکتبه المثنی، بی‌تا، صص ۳۰۲ و ۳۰۷ و ۳۱۲.

^۳ بیهقی، محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۸۵.

^۴ ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، بیروت، ۱۹۷۹ م، ص ۴۵؛ جهشیاری، محمدبن عبدوس، الوزراء و الکتاب، قاهره، ۱۳۵۷ ق، ص ۵۸.

^۵ بارتولد، واسیلی ولادیمیریویچ، ترکستان نامه، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۱ ش، ج ۱، ص ۴۰۲.

^۶ بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، ص ۳۸۶.

عامر، حاکم مسلمان سیستان، با یک دانشمند زرتشتی به نام رستم مهر، مشورت کرده است.^۱ از این رو عنصر رهبری زرتشتی در سیستان ظاهراً در سراسر سده‌ی اول هـ.ق. به حیات خود ادامه می‌داد. اما در ایالت فارس که مرکز اصلی قدرت روحانیون زرتشتی بود، آنان در میان زرتشتیان نفوذ زیادی داشتند.^۲

۶.۴. بازرگانان^۳

ظاهراً بازرگانان ایرانی چون تعصب دینی شدیدی نداشتند، برای حفظ موقعیت خود با اعراب صلح کردند. آنان هم‌چنین از نظر اقتصادی وضعیت بسیار مناسب‌تری نسبت به کشاورزان و روستاییان داشتند. آنان از پرداخت خراج معاف بودند، اما از دوران معاویه، وجوهی تحت عنوان عوارض گمرکی، فروش کالا و عُشریه از بازرگانان ذمی و مسلمان اخذ می‌شد.^۴ سرزمین خراسان از مهم‌ترین نواحی تجاری ایران بود که علاوه بر برخورداری از اراضی حاصلخیز و آب فراوان، به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابریشم توجه بازرگانان ایرانی و عرب را به خود جلب کرده بود. فتوحات مسلمانان در شرق ایران نه تنها منجر به رشد تجارت در این منطقه شد،^۵ بلکه استقرار پادگان‌های مرزی در خراسان جهت ممانعت از حملات اقوام شرقی یا ترکان به این منطقه و کوچ قبایل متعدد عرب را که برای کسب ثروت و تصرف

^۱ تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ ش.، ص ۱۰۶.

^۲ ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش وحید دامغانی، تهران، ص ۲۷۲.

^۳ مورخان عرب، بازرگانان را در ردیف شه‌ریاران یعنی دهقانان بزرگ نام می‌برند. شهر بیکند در ناحیه‌ی بخارا، یکی از مراکز عمده تجاری این بازرگانان بوده است. نک: بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، گزیده‌ی مقالات تحقیقی، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸ ش.، صص ۹۶-۹۷. بازرگانان آنجا علاوه بر زرتشتی از ادیان دیگر مانند بودایی و مسیحی نیز بودند. نک: بلینستکی، الکساندر مارکوویچ، خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)، ترجمه‌ی پرویز ورجاند، تهران، ۱۳۶۴ ش.، صص ۱۷۰-۱۷۱.

^۴ ابویوسف قاضی، الخراج، ص ۱۳۵.

^۵ Frye, Richrd N., *The Golden Age of Persia: The Arabs in the East*,

املاک ایرانیان به خراسان آمده بودند، در پی داشت.^۱ در مجموع مسلمانان شرایط بهتری را برای تجار و بازرگانان زرتشتی فراهم کردند، اما در عوض احکام فقهی زرتشتی آنان را در تنگنا قرار می‌داد.^۲

بازرگانان به جهت برخورداری از تجربه‌ی تجاری نسبت به سایر اقشار اجتماعی و نیز در راستای اهداف اقتصادی، با آسانی بیشتری خود را با حکومت اسلامی تطبیق دادند و از این راه امتیازاتی کسب کردند.^۳ حتی برخی از آنان پرداخت هزینه‌های امور نظامی مسلمانان را عهده‌دار شدند و به صورت غیرمستقیم در مسائل سیاسی نیز دخالت کردند.^۴

۷،۴. پیشه‌وران و صنعتگران

در تمام مدت حکومت ساسانیان اکثر مردم زحمت کش زرتشتی به ویژه طبقه‌ی بافنده، در فشار بودند و مجبور بودند که لباس‌های فاخری برای شاهنشاهان ببافند. این بافندگان، سرآمد پارچه‌بافان آن دوران بودند، چرا که طرح پارچه‌های ایرانی، به ویژه در این زمان، از طرف کشورهای خارجی آن زمان تقلید می‌شد.^۵ پس از فتح اعراب، بسیاری از بازرگانان، صنعتگران و پیشه‌وران که در ردیف ذمیان و یا موالی بودند، از سوی اعراب مسلمان شهروندان درجه‌ی دوم تلقی می‌شدند. البته حق تغییر محل سکونت، از امتیازات اجتماعی صنعتگران زرتشتی و مسلمان ایرانی بود.^۶ پیشه‌وران و صنعتگران زرتشتی با پذیرش اسلام و یا با پرداخت جزیه با اعراب مسلمان صلح کردند و در شهرها به زندگی خود ادامه دادند و به دلیل نیاز اعراب و

^۱ دانیل التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸.

^۲ باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۶۶.

^۳ بولت، گروهش به اسلام در قرون میانه، ص ۵۲.

^۴ بلینتسکی، خراسان و ماوراءالنهر، صص ۱۷۰-۱۷۱.

^۵ بهشتی‌پور، مهدی، تاریخچه‌ی صنعت نساجی ایران، تهران، ۱۳۴۳ش، ج ۱، ص ۸۴.

^۶ بولت، ریچارد، گروهش به اسلام در قرون میانه، ص ۵۳.

به سبب داشتن تجربه و مهارت‌های خاص در ساخت کالاهای مختلف، در جایگاه‌های خود ابقا شدند. هرچند این طبقه اعتبار سیاسی نداشتند، اما در جریان فتوحات مسلمانان، برخی از ابزار جنگی مانند منجنیق را برای آنان ساختند.^۱

۸.۴. اسیران و کارگران زرتشتی

تداوم فتوحات مسلمانان، به اسارت تعداد زیادی از مردان، زنان، جوانان و کودکان ایرانی انجامید که به صورت کنیز و غلام فروخته می‌شدند.^۲ این اسیران و بندگان زرتشتی از اقشار فرودست بودند و اعتبار سیاسی نداشتند. اسیران کارآمد و لایق نواحی فتح شده در مقابل پرداخت فدیة، آزاد می‌شدند و یا برخی از حکام و خلفا، اسیران برجسته و ممتاز را مشاور خود می‌کردند.^۳ اما سایر افراد همانند بردگان^۴ به شمار می‌آمدند و مانند غنایم جنگی فروخته می‌شدند. اعراب مسلمان طی فتوحات خود در ایران، اسیران بی‌شماری به دست آوردند و این روند تا پایان خلافت امویان تداوم داشت.^۵ این قشر با انگیزه‌ی رهایی از اسارت، تمایل شدیدی به پذیرش اسلام نشان می‌دادند.^۶

کارگران زرتشتی، گروهی دیگر از اقشار فرودست جامعه بودند. این قشر برخلاف خاندان‌های اشرافی و روحانی که در آیین زرتشتی تعصب زیادی از خود نشان می‌دادند، به تشکیلات روحانی و مقررات موبدان وابستگی خاصی نداشتند و از طرفی دیگر به سبب اشتغال به اعمال روزانه و عدم پایبندی ناگزیر به قوانین دینی

^۱ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲.

^۲ ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، به کوشش محمد خلیل هراس، قاهره، ۱۳۸۸ق، صص ۱۴۹-۱۵۳.

^۳ دینوری، اخبار الطوال، صص ۲۸۱-۲۸۲.

^۴ سرنوشت طبیعی اسرای جنگی، بردگی بود. افزون بر این، بسیاری از مردم محلی ناگزیر از بستن پیمان‌هایی با مهاجمان عرب شدند که در نتیجه‌ی آن تعداد زیادی برده برای اعراب فراهم می‌شد. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۸.

^۵ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۷۸۴.

^۶ قدامه بن جعفر، ابوالفرج، الخراج و صناعة الکتابه، به کوشش محمد حسین زبیدی، دمشق، ۱۹۸۱م، ص ۲۰۶.

و مقرراتی که در آیین زرتشت درباره‌ی اجتناب از آلودن آتش، خاک و آب وجود داشت، به عنوان نجس تحقیر می‌شدند^۱، و از نظر موبدان و روحانیان زرتشتی، بی‌مبالات و تا حدی سست‌اعتقاد به شمار می‌آمدند.^۲ بنابراین، این افراد برای مقاومت در برابر اعراب مسلمان انگیزه‌ای نداشتند و حتی در موارد متعددی با راهنمایی و هدایت آنان، شهرها و نواحی گشوده می‌شد؛ مثلاً مسلمانان در محاصره‌ی شوشتر به کمک یکی از زرتشتی‌ها، آنجا را فتح کردند.^۳ در مجموع فرودستان شهری نقش مهمی برای دستیابی به صلح و در نتیجه مسلمان شدن جامعه‌ی زرتشتی ایران داشتند؛ چنان که در اصفهان، با کمک این گروه بود که مرزبان منطقه، به پذیرش صلح با اعراب تن داد.^۴

۵. وضع دینی ایران در زمان چهار خلیفه‌ی اول

رفتار والیان عرب در این دوره در آنچه مربوط به امور دینی می‌شد، درست روشن نیست، ولی ظاهراً معامله‌ی فاتحان با مغلوبان بر حسب مقتضیات زمان و مکان فرق می‌کرد. در زمان پیغمبر (ص) وقتی یمن فتح شد، پیامبر کسانی را به آنجا فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کنند و از آن‌ها زکات گیرند و از کسانی که اسلام را نمی‌پذیرند و به دین موسی، عیسی و مزدا می‌مانند، جزیه بستانند.^۵ درباره‌ی عمان پس از فتح آن، پیغمبر به ابوزید امر داد که از مسلمانان صدقه گیرد و از مزدائیان جزیه دریافت نمایند.^۶ در بحرین نیز مرزبان ایرانی آنجا و جمعی از هم‌وطنان او مسلمان شدند و باقی مردم به دین زرتشتی ماندند و هر مرد بالغ یک دینار جزیه پرداخت می‌کرد. جزیه گرفتن از زرتشتیان بحرین، عمان و یمن، اختلاف نظرها و مباحثاتی را در میان مسلمانان برانگیخت. بعضی این کار را با اصول اسلام که تا آن وقت تعلیم داده می‌شد، مخالف می‌دانستند و می‌گفتند چگونه پیغمبر از مجوس

^۱ اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۲۴۱.

^۲ زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۷۳.

^۳ دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۱۳۴.

^۴ دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۳۰۹.

^۵ بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۷۰.

^۶ همان، ص ۷۵.

جزیه می‌گیرد، در صورتی که اهل کتاب فقط یهود و نصاری هستند. به این جهت این آیه نازل شد: «ای آنان که ایمان آورده‌اید، شما به خود پردازید وقتی که هدایت یافتید، اگر کسی گمراه شود به شما زیانی نمی‌رسد، بازگشت شما به سوی خداست و او شما را از آنچه کردید آگاه خواهد کرد.»^۱ در روایتی نیز آمده است، وقتی عمر بن خطاب در معامله با زرتشتیان قدری تردید داشت، عبدالرحمن بن عوف از جا برخاست و گفت من از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود با مجوس همان معامله‌ای را کنید که با اهل کتاب می‌کنید.^۲ همین امر باعث شد که زرتشتیان را اهل کتاب دانستند.

در این دوره والیان عرب عموماً دیندار و صادق و بی‌طمع بودند. اگر تصرف ناحیه‌ای یا شهری با جنگ صورت می‌گرفت، با کسانی که مقاومت کرده بودند به سختی برخورد می‌شد. جمعی را که می‌توانستند می‌کشتند و پس از غلبه، جمعی را اسیر می‌کردند و اموالی را که به چنگ ایشان افتاده بود، به غنیمت می‌بردند و مغلوبان هیچ حقی نداشتند. غنائم جنگی پنج قسمت می‌شد: یک قسمت برای بیت المال کنار گذاشته می‌شد و آن را به مرکز خلافت می‌فرستادند و چهار قسمت دیگر در میان کسانی که در این جنگ شرکت کرده بودند، تقسیم می‌شد. همچنین دعوت به اسلام در تمام شهرها آزاد بود، در نواحی و شهرهایی که حاکمان عرب فرمانروایی داشتند، اوضاع و احوال مردم غیر قابل تحمل نبود و حتی در بعضی موارد رفتار اعراب بهتر از حاکمان ایرانی پیش از خودشان بود.^۳ نباید تصور کرد که فتح اعراب در همه وقت و همه جا مقرون کشتار و اجبار به تغییر دین و قبول اسلام بوده است و همان گونه که گفته شد، با مغلوبان درین دوره با خشونت و سختی رفتار نمی‌شد، بلکه احکام صریح از جانب خلیفه در مراعات حال آن‌ها صادر می‌شد. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که اسلام آوردن ایرانیان چنان که تصور می‌شود، یکباره و در اثر حوادثی که معمولاً علت اصلی آن شمرده می‌شوند، همچون حادثه‌ی حمله‌ی

^۱ مائده: ۱۰۵.

^۲ صدیقی، غلامحسین، جنبش‌های دینی، ص ۳۶.

^۳ طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۷.

اعراب با حکومت ایشان در ایران و مانند اینها صورت نگرفت، بلکه به تدریج جامه‌ی عمل پوشید، و آن هم در همه جا و برای همه‌ی افراد و طوائف مختلف فرق می‌کرده است. برخی زودتر و برخی دیرتر به این دین گرویده‌اند، که آن نیز بستگی به کیفیت آشنائی آن‌ها با اسلام و آمادگی ذهنی و روحی ایشان داشته است. به عنوان مثال مردم کرمان، گرگان و طبرستان تا چند قرن هنوز اسلام را نپذیرفته و با خلفا در جنگ بودند، تا آن که به تدریج اسلام در این مناطق راه یافت.^۱

در این شرایط ایرانیان امید به تجدید آزادی خود داشتند و به ویژه تا سال ۳۲ هجری که یزدگرد سوم زنده بود، وقایعی که در مرکز دولت عرب روی می‌داد، در ایران انعکاس داشت. بعضی شهرها و نواحی فتح شده می‌شوریدند و فاتحان مجبور می‌شدند که دوباره آن‌ها را بکشایند. درین موارد عرب‌ها به سختی با شورشیان برخورد می‌کردند و آن‌ها را اسیر و اموالشان را به غنیمت می‌بردند. ولی این تعرض دائمی نبود و پس از آرامش اوضاع عادی می‌شد.^۲

۶. نخستین رویارویی با اسلام

گفته شده است که نخستین فرد زرتشتی که اسلام آورد، سلمان فارسی بود که همراه پیامبر بود. ظاهراً والدین سلمان از بزرگان زمیندار جی (مرکز اداری ساسانی در اصفهان) بودند. سلمان ادعا می‌کرد که در آنجا «من یک زرتشتی متعصب بودم که سرپرستی آتش مقدس را به عهده داشتیم، از آن نگهداری می‌کردم و مراقب بودم که خاموش نشود.» او برای انجام این وظیفه‌ی مذهبی باید دست کم در چارچوب نخستین مرحله‌ی آیین‌های موبدان آموزش دیده باشد. گمان می‌رود که سرانجام سلمان که از دین موروثی خود ناراضی بود، به شهرهای موصل در عراق و عموریه در سوریه سفر، و در آن شهرها به اسقف‌ها و دیگر روحانیون محلی خدمت کرده است. مشخص نیست که آیا او در این مرحله واقعاً به مسیحیت گروید، یا تنها به دنبال شناخت این دین بود. در هر حال، سلمان مدت زیادی در میان مسیحیان نماند و به همراه بازرگانانی از قبیله‌ی کلب عازم جنوب شد، اما نزدیک خلیج عقبه

^۱ ابن حوقل، ابی القاسم، *المسالك و الممالک*، لیدن، ۱۸۷۲م، ص ۲۲۰.

^۲ صدیقی، غلامحسین، *جنبش‌های دینی*، ص ۳۸.

او را به بردگی فروختند، و سپس در مدینه باز به فردی از قبیله‌ی بنی قریظه فروخته شد. سرانجام، این فرد ایرانی با پیامبر (ص) دیدار کرد.^۱ علاوه بر سلمان فارسی، از جمله ایرانیانی که پس از رحلت پیامبر (ص) به اسلام گرویدند و در تاریخ اسلام نام و اثری داشتند به جز اسواران و دسته‌هایی از سپاهیان ایران که در قادسیه، اهواز و قزوین به اسلام گرویدند و به کوفه و بصره- نخستین پایگاه‌های اسلامی ایران- کوچیدند، از این افراد می‌توان نام برد:

هرمزان، که در دوره‌ی ساسانی فرمانروای خوزستان و لرستان بود و در خلافت عمر پس از جنگ‌های متعدد در خوزستان اسیر شد، به مدینه اعزام گردید و در آنجا به اسلام گروید و یکی از مشاوران خلیفه در تنظیم امور دولت نوخاسته‌ی اسلامی گردید. نام او در ذکر تنظیم دیوان، تعیین تاریخ اسلامی و راهنمایی‌هایی که در این مورد به خلیفه کرده است، آمده است.

حسن بصری، وی در سال ۲۱ هجری از پدر و مادری که به اسلام گرویده بودند در مدینه زاده شد و پس از رسیدن به سن رشد به زادگاه پدری خود در منطقه اُبله و میشان بازگشت و در بصره سکنی گزید. علاوه بر ایشان می‌توان از محمد ابن سیرین، یکی از چهره‌های علمی اسلامی در قرن اول و هم روزگار حسن بصری، خاندان ابان رقاشی و موسی اسواری نیز نام برد.^۲

۷. واکنش زرتشتیان در برابر هجوم اعراب

دین و دولت در پایان دوران ساسانیان چنان دچار هرج و مرج، و آکنده از جور و ستم شده بودند که هیچ امکان دوام و بقاء نداشتند، تا اینکه سرانجام اسلام در این شرایط بر سرزمین ایران سیطره یافت. این حادثه هر چند در ظاهر خلاف عادت بود، اما ضرورت داشت و اجتناب ناپذیر بود. سال‌ها بود که خطر سقوط و فنا در کنار مرزها، و پشت دروازه‌های دولت ساسانی وجود داشت. مردم که از جور فرمانروایان و فساد روحانیان به ستوه آمده بودند، آیین تازه را نوید و بشارتی یافتند، و از این رو بود که به پیشواز آن شتافتند. چنان که در کنار رود فرات، گروهی از

^۱ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۹۰.

^۲ محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۱۳۱.

دهقانان پل ساختند تا سپاه ابو عبیده به خاک ایران بتازد و شهر شوشتر را یکی از بزرگان شهر به خیانت، تسلیم عرب کرد و هرمزان حاکم آن، بر سر این خیانت به اسارت رفت. در شهرهایی مانند ری، قومس، اصفهان، جرجان و طبرستان مردم جزیه را پذیرفتند، اما به جنگ تمایلی نداشتند، زیرا دولت ساسانیان چنان دچار بیداد و پریشانی بود که کسی به دفاع از آن علاقه و رغبتی نداشت.^۱ چنان که ذکر گردید، یکی از حقایقی که باید درباره‌ی ایران و اسلام پذیرفت، این است که انتشار این دین نو در ایران به همان سرعتی که مجاهدان اسلامی پیش رفتند، نبود. تبدیل دین زرتشتی به دین اسلام به همان گونه که در مدت کوتاهی دولت ساسانی به حکومت خلفا تبدیل یافت، صورت نگرفته است. اسلام در ایران به طور تدریجی پیش رفت و به نظر محققان، هیچ‌گونه دلیلی در دست نداریم که پیشرفت این دین را در این سرزمین در اثر زور و فشار مهاجمان بدانیم، بلکه دلائل بسیاری خلاف این را می‌رساند.^۲ به نظر می‌رسد این گفته درست باشد که ایرانیان تا روزی که اسلام را نمی‌شناختند، با آن به دشمنی برخاستند، و برای جلوگیری از آن و حفظ استقلال خویش سخت پایداری کردند؛ ولی چون به گوهر این دین پی بردند، نه تنها از دشمنی بازایستادند، بلکه خود در صف مجاهدان قرار گرفتند و در پی دعوت به این دین از کار و کوشش دریغ نکردند. در هر حال دین اسلام در ایران به تدریج پیش رفت و هر چه آشنایی ایرانیان با این دین بیشتر شد، پیشرفت آن سریعتر گردید. اما باز زرتشتیان در طی سده‌های اولیه، منزلت خود را از دست ندادند و تا حدی از آزادی عمل برخوردار بودند و از این رو شمار آن‌ها زیاد بود و تأثیر زیادی در زندگی و وضع فرهنگی کشور داشتند.

۸. عوامل پذیرش اسلام در میان زرتشتیان

با اینکه بیشتر زرتشتیان، مطیع شده و آزار دیده بودند، ولی توانستند رسوم پیشین خود را پی گیرند. اما در مواجهه‌ی دین باستانی‌شان با اسلام، قدرت و برتری اینک

^۱ زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، ص ۶۰.

^۲ محمدی ملایری، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و تأثیر آن بر تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ش، ص ۴۷.

در دست مسلمانان قرار داشت و جریان سریع اسلامگرایی، در مورد برخی خواسته، و برای عده‌ای هم ناخواسته، در کار بود. هر چند سیاست رسمی، تحقیر کافران بود، ولی برخی مسلمانان، مشتاق به اسلام آوردنِ دیگران بودند و آمادگی داشتند که به هر نحو ممکن چنین کنند. از این رو، چنان که آورده‌اند، پس از فتح بخارا قتیبه بن مسلم، فرمانده سپاه عرب اهالی این شهر را سه بار مسلمان کرده بود، ولی باز «ردت آورده و کافر شده بودند، این بار چهارم قتیبه حرب کرده، شهر بگرفت. و از بعد رنج بسیار، اسلام آشکارا کرد و مسلمانی اندر ایشان بنشانند، به هر طریقی کار بر ایشان سخت کرد... قتیبه چنان صواب دید که اهل بخارا فرمود یک نیمه از خانه‌های خویش به عرب دادند تا عرب با ایشان باشند و از احوال ایشان با خبر باشند، تا به ضرورت مسلمان باشند... و مساجد بنا کرد و آثار کفر و گبری برداشت... و مسجد جامع بنا کرد و مردمان فرمود تا نماز آدینه آورند... و آن موضع (جای مسجد) بتخانه بود.. فرمودی هر فردی که به نماز آدینه حاضر شود، دو درهم بدهم.»^۱

یکی از راه‌های تشویق رایج برای مسلمان شدن این بود که بردگانِ اسلام آورده را آزاد می‌کردند (بسیاری از ایرانیان به دست اعراب به اسارت گرفته شده بودند). تحقیرهای جزیه نیز دیگران را واداشت تا از دین قدیم دست بکشند. هر چند بسیاری از نوکشی‌ها از سر اکراه یا برای حفظ منافع شخصی بود، ولی با این همه، کودکان آنان در درون اسلام و فرهنگ اسلامی پرورش یافتند و از کودکی نماز را به جای فارسی به عربی خواندند و به تدریج در هر نسل شمار ایرانیانی که جز اسلام، دین دیگری نمی‌شناختند، افزون‌تر شد. شماری اعتقاد داشتند که موفقیت سپاه اسلام نشان از راستین بودن آموزه‌های آن دارد. همچنین آموزه‌های صدر اسلام به طور جذابی ساده بودند و برخی از آموزه‌ها مانند اعتقاد به بهشت و دوزخ و آخرالزمان و روز قیامت، شباهت زیادی با کیش زرتشتی داشتند و از این رو بسیار آشنا بودند. آداب دینی مسلمانان نیز برای زرتشتیان چندان دور از ذهن نبود: پنج نماز روزانه (همچون کیش زرتشتی)، نفی شمایل‌ها و سفارش به دادن

^۱ نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی علیرضا کیانی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۶.

صدقه و خیرات. فرد زرتشتی با پذیرش اسلام خود را از آیین‌ها و تکالیف بسیاری رها می‌ساخت که او را به روحانیان وابسته کرده بود. زنان نیز به سبب رهایی از احکام تطهیری که در زندگی روزمره بر دوششان بود، این نوکیشی را به سود خود می‌دیدند.^۱

۹. نقش ادبیات پیشگویانه

افزون بر موارد ذکر شده، نقش روایات پیشگویانه‌ی این دوره در مسلمان ساختن زرتشتیان مهم به نظر می‌رسد. که لازم است به آن پرداخته شود. به طور کلی پیشگوی (پهلوی: کدیگیه / عربی: نبوه) را می‌توان به معنای از پیش خبر دادن از وقایع آینده دانست. به این مفهوم، روایات پیشگویانه عبارتند از گفته‌ها، اعمال و نمادهایی که گذشته یا حال را به وقایع آینده مربوط می‌کنند.

هنگامی که رابطه‌ی متقابل میان مسلمانان و زرتشتیان شکل گرفت، پیروزی نظامی اعراب بر ایرانیان به تدریج به شکل رویداد تاریخی مهمی رخ نمود. کانون تلاقی این روایات، شیوه‌ای بود که بر مبنای آن، نشانه‌های دگرگونی اجتماعی و دینی در آینده در بینش اسلامی و اساطیر زرتشتی مربوط به پایان جهان بر یکدیگر تأثیر گذاشتند. عقاید زرتشتی و اسلامی و علوم ایرانی و عرب مورد استفاده قرار گرفت، تا دو جامعه در ترکیبی که نشان دهنده‌ی ظهور تمدن اسلامی بود، به یکدیگر پیوند بخورند. پیدایش این ادبیات پیشگویانه شگفت‌آور نیست و چنین به نظر می‌رسد که روی هم رفته، تعبیر عقلانی برای ارتباط دادن آشفتگی‌های گذشته به پیش‌آمدهای حال و آینده ضرورت یافته بود.^۲

آنچه که متون پیشگویانه بیان می‌کنند، طرح ساده‌ای از حوادث جاری است که نویسنده پیش از پایان جهان ذکر می‌کند. در واقع این متون، بیانگر حوادث سیاسی معاصر نویسنده و نوعی نوشته‌ی تاریخی- نیمه ادبی است. ادبیات پیشگویانه در روزگار دشواری و هراس پدید می‌آید. چنین اوضاعی زمانی روی می‌دهد که نظام

^۱ Boyce, M., *Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices*, London, 1979, p. 147.

^۲ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۶۵.

اجتماعی و دسترسی به قدرت مرکزی از میان برود و گروهی از مردم به خطر بیفتند و الگوی فرهنگی جامعه از سوی نیرویی خارجی مورد تهدید واقع شود.^۱ نوشته‌های آخرالزمانی، آگاهی‌های مربوط به واکنش گروه‌ها در برابر رویدادهای تاریخی، داوری آن‌ها درباره‌ی آن دوره‌ی تاریخی، و بیم‌ها و امیدهای آنان برای آینده را به نمایش می‌گذارند. پیدایش این نوع ادبیات در اوایل عهد اسلامی، فشارها و اجبارهای فرجام‌شناختی را آشکار می‌کنند. در واقع نه تنها واکنش زرتشتیان را نسبت به وقایع تاریخی بیان می‌کنند بلکه همچنین نشان دهنده‌ی انتظارات پیشگویانه‌ی مسلمانان این دوران نیز می‌باشند. این امر نشانگر این واقعیت است که سده‌های هشتم و نهم میلادی دوره‌ی اوج فشار و اجبار فرجام‌شناختی بوده است.^۲

ادبیات پیشگویانه و مبتنی بر مکاشفه‌ی آخرالزمانی در خصوص استیلای مسلمانان و انحطاط زرتشتیان، تفاوت‌های میان زندگی فاتحان و مغلوبان را نامشخص ساخت. روایات آمیخته‌ای که دو گروه را به گذشته‌ی مشترکشان پیوند می‌داد، با ترکیبی از پیشگویی‌های متقابل به زرتشتیان کمک کرد تا فرمانروایی و فرهنگ اسلام را بپذیرند.^۳ با این همه، ادبیات پیشگویانه، با ایجاد مشابهت‌هایی میان تولد حضرت محمد (ص)، اشوزرتشت و شاهان ایرانی، برقراری روابط اجتماعی دو جانبه را آسان نمود. به این طریق، محمد نبی (ص) جانشین روحانی بر حق، و خلفا وارثان دنیوی و قانونی رهبران قدیمی ایرانی محسوب شدند. چوکسی عقیده دارد که این امر بدان معنا نیست که ادبیات مقدس اسلامی مأخوذ از دین زرتشتی است، بلکه از این لحاظ یهودیت و مسیحیت، نخستین تأثیرات را بر اسلام بر جای گذاشتند. با این

^۱ دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه‌ی مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۱۳۱.

^۲ دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ص ۱۳۳.

^۳ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۷.

همه، مسلمانان در جامعه‌ی ایران بعضی موضوعات را از همانندی‌های زرتشتی آن برگزیدند و زرتشتیان نیز به همین ترتیب از موضوعات اسلامی متأثر شدند.^۱

۱,۹. پیشگویی‌های اسلامی

بخشی از آیات سوره‌ی «روم» در قرآن کریم به پیروزی‌های خسرو پرویز بر سپاهیان قیصر هراکلیوس در شام و اورشلیم در ۶۱۳ و ۶۱۴ میلادی می‌پردازد. این آیات در شرح‌های بعدی اسلامی، ارزش پیشگویانه پیدا کرد و مسلمانان بعدها از این آیات به عنوان مدرکی مبنی بر قدرت پیش‌بینی حضرت محمد (ص) درباره‌ی رویدادهای مربوط به شاهنشاهی ایران بهره بردند، به گونه‌ای که زرتشتیان به سختی می‌توانستند آن‌ها را رد کنند.^۲

۲,۹. پیشگویی‌های زرتشتی

پس از پایان فتوحات و در نخستین دهه‌های استقرار حاکمیت اعراب بر ایران، موبدان کوشیدند تا با رجوع به اعتقادات خود توضیح دهند که چرا زرتشتیان در جامعه‌ی ایران به طبقه‌ای زیر دست تبدیل شده‌اند. مفهوم زرتشتی پیشگویی، به ویژه شکل خاص آن که مبتنی بر اعتقاد به پایان جهان است، از اعتقادات آخرالزمان در بینش هندوایرانی ریشه گرفته است که بعدها با نمودار بابلی دوران‌ها در تاریخ مقدس پیوند یافت. بینش زرتشتی در مورد زمان که ناشی از آن دیدگاه است، در برگیرنده‌ی هفت دوران است که از روی فلزات نام گذاری شده و هر فلز از فلز قبلی کم ارزش تر است. در آخرالزمان نجات دهنده‌ای ظهور می‌کند تا شر را دور کند، و دین زرتشتی را به صورت دین تمامی بشریت در آورد.^۳ موبدان و سایر زرتشتیان رخداد‌های تاریخی را بر مبنای این نمودار به گونه‌ای توجیه می‌کردند که گویا رویدادها دینداران را به زمان ظهور منجی نزدیکتر می‌کنند. نتیجه‌ی این امر در نخستین سده‌های حکومت اعراب بر سرزمین ایران، پیش‌بینی روز رستاخیز با

^۱ همان، ص ۸۶.

^۲ همان، ص ۶۸.

^۳ Boyce, M., *A History Of Zoroastrianism*, London, 1975, vol. 1, pp. 282-293.

تمرکز بر اشغال مسلمانان بود، و به تدریج با مهاجرت تعداد بیشتری از اعراب به ایران و بیعت ایرانیان با اسلام، موبدان مجبور شدند که صریح‌تر سخن بگویند. زند و همن یسن به صراحت ورود مسلمانان عرب را مقارن آخرین روزهای بشریت ذکر کرده است. خداوند به زرتشت پیامبر گفت: «دوران هفتم یا دوران آهن برآمخته پادشاهی بد دیوان ژولیده‌موی خشم‌تخمه است.»^۱ که بنا به گفته‌ی جمشید چوکسی اصطلاح خشم در دین زرتشتی معمولاً نامی برای دیو خشم است و در این عبارت جناسی برای هاشم، موسس خاندان محمد نبی (ص) است.^۲

تسخیر ایران و ماوراءالنهر برای معتقدان به پایان جهان فرصتی بود تا به توضیح وقایع تاریخی بپردازند و سقوط ساسانیان و تغییر از دین زرتشتی به اسلام را نوعی دگرگونی ناخواسته بشمارند. موبدان پیشگویی کردند که دفاع در برابر اعراب به جای نمی‌رسد. در آن شرایط اجتماعی، هرگونه توضیح پس از واقعه، مصیبت را نوعی عامل دگرگونی برای بازسازی سیاسی و دینی جامعه‌ی ایران معرفی می‌کرد که برای احیای دین در آینده لازم بود و بدین ترتیب، اعتقاد زرتشتیان راست‌کیش در زمینه‌ی رویدادهای فرجامین و نبرد نیکی و بدی و پیروزی نهایی نیروهای خیر بر نیروهای شر را تأیید می‌کرد. بنابراین، کسانی که به دین بهی وفادار ماندند، می‌توانستند با امید به ظهور منجی نیرو بگیرند.^۳

با افزایش روابط متقابل زرتشتیان و مسلمانان و مشارکت آن‌ها در امور مختلف، مقاومت نظامی زرتشتیان و ایرانیان رو به افول نهاد. زمانی که این مسئله واقع شد، زرتشتیان مقاومت خود را از طریق ادبیات مربوط به پایان جهان نشان دادند که در آن‌ها امید برای پیروزی مادی، به امید برای رستگاری در جهان مینوی تبدیل شده بود. زمانی که مسئله‌ی مقاومت فروکش کرد، تنها کاری که زرتشتیان ایران می‌توانستند انجام دهند، پیشگویی استقرار دوباره‌ی حقیقت عدالت و سرنگونی فاتحان

^۱ زند و همن یسن، ترجمه‌ی صادق هدایت، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۵۲.

^۲ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۱.

^۳ همان، ص ۷۳.

عرب بود.^۱ در یک متن منظوم پهلوی تحت عنوان «آمدن شاه بهرام ورجاوند» این چنین آمده است:

بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دوده‌ی کیان،
 بیاوریم کین تازیان، چنان که رستم آورد یکصد کین جهان،
 مزگت‌ها (مسجدها) را فرو هلیم و بنشانیم آتشان، بتکده‌ها را بر کنیم و پاک کنیم
 از جهان،

تا ویران شوند دروج و دروج‌زادگان از این جهان.^۲
 در آغاز، متون پیشگویانه نام اعراب را به دلیل هراس از واکنش آن‌ها ذکر نمی‌کردند. در اواخر سده‌ی سوم هجری، «زادسپرم» موبد سیرجان این پیشگوی دیر هنگام را کرد که در سال سیصدم روز تبدیل به شب خواهد شد، زیرا در آن زمان دین مورد غفلت قرار خواهد گرفت و پادشاهی نابود خواهد شد.^۳ ولی به تدریج با افزایش مهاجرت اعراب و گروش فزاینده‌ی زرتشتیان به اسلام، در برخی از متون پهلوی چون زند و همن یسن، آشکارا ورود مسلمانان به ایران را مقارن آخرین روزهای بشریت ذکر کردند.^۴

دیگر متن پهلوی، جاماسپ نامگ، حاوی بخشی از مهمترین متون پیشگویانه است. از سده‌ی ۶-۸ هجری قمری نویسندگان ناشناسی چندین بار بر روی سخنان جاماسپ کار کردند - ابتدا به پهلوی و سپس به فارسی نو و پازند - و طی این مدت پیشگویایی‌هایی را که بیانگر مکاشفه‌ی آخرالزمانی بود، به آن گفته‌ها افزودند. برای نمونه، ویشتاسپ شاه از جاماسپ می‌پرسد: «این دین پاک تا چه مدت روا باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد؟» جاماسپ نیز چنین پاسخ می‌دهد: «این دین هزار سال روا باشد. پس آن مردمانی که اندر آن هنگام باشند، همه به مهردروچی

^۱ دریایی، تورج، سقوط ساسانیان، ص ۸۵.

^۲ بهار، محمدتقی، ترجمه‌ی چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۴۷ش، صص ۸۳-۸۴.

^۳ زادسپرم، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه‌ی محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۶۶ش، صص ۶۱-۶۲.

^۴ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۲.

[پیمان شکنی] ایستند؛ با یکدیگر کین و رشک و دروغ کنند؛ و به آن چم [سبب] ایرانشهر را به تازیان بسپارند»^۱. در ادامه جاماسپ حکیم آینده‌ی ایران را چنین پیشگویی می‌کند: «ایرانشهر به تازیگان می‌رسد و تازیگان هر روز نیرومندتر می‌شوند و شهر به شهر را فرا می‌گیرند»^۲. این متن نشان دهنده‌ی تجاوز شهر به شهر اعراب به سرزمین ایران است. علاوه بر آن در این متن، به اسکان و همزیستی پس از فتوحات با مهاجمانی که ظاهراً از نظر نویسندگان روحانی زرتشتی، فاجعه‌ی بزرگی بودند، نیز اشاره شده است. «... و ایرانیان اندر انیرانیان گمیزند (آمیخته شوند)، چنان که ایرانی از انیرانی پیدا نباشد»^۳.

بخشی از بندهش این رویداد را به صورت تاریخی بیان می‌کند: «و چون شاهی به یزدگرد آمد، تازیان به بس شمار به ایرانشهر تاختند. یزدگرد به کارزار با ایشان قادر نبود، به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری خواست؛ او را آن جای بکشتند. سپاه و گند بیآشفت، ایرانشهر به تازیان ماند. ایشان آن آیین آکدین (= دین بد) خویش را رواج بخشیدند و بس آیین پیشینیان را بیآشفتند و دین مزدیسنا را نزار کردند. از بندهش (= آغاز آفرینش) تا به امروز انارگی (=زیانباری، فاجعه) از این گران‌تر نیامد»^۴.

عبارت بالا آشکارا نتایج دینی و اجتماعی استیلای مسلمانان را نشان می‌دهد. در اینجا ایرانیان، اعراب را آورندگان «اکدین» دانسته‌اند. زرتشتیان، اعراب را در قالب دیوانی تجسم می‌نمودند که قصد تباهی سرزمین اهورایی را دارند.^۵ بدین ترتیب، تهاجم اعراب مسلمان با بسیاری از روایات زرتشتی، با جهان بینی زرتشتی سازگار گردید و در قالب ادبیات پیشگویانه در نخستین قرون اسلامی تجلی پیدا کرد.

^۱ پیوست جاماسپ نامه‌ی کتاب زند بهمن یسن، ترجمه‌ی صادق هدایت، تهران، ۱۳۵۶ش، ص ۱۰۸.

^۲ همان، ص ۱۰۸.

^۳ همان.

^۴ فرنخ دادگی، بندهش، ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران، ۱۳۵۸ش، ص ۱۴۱.

^۵ دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، صص ۱۳۳-۱۳۴.

گفته‌های مربوط به پایان جهان، به آشوب اجتماعی در میان زرتشتیان نیز اشاره داشت. موبدان با اشاره به سلطه‌ی مسلمانان، پیشگویی‌های قدیمی را بازنویسی کردند و چنین نتیجه گرفتند که حکومت اعراب نشان دهنده‌ی روزهای پایانی بشریت است.^۱

توصیفات مربوط به شکست و زوال پیش از تجدید حیات، چنان برانگیزاننده بود که نویسندگان زرتشتی سده‌های آغازین اسلامی حتی ادعا کردند که شاپور دوم، پس از دیدن خوابی که در آن حکومت کشور به دست افرادی ناشایست می‌افتاد، به قبایل عرب حمله کرد.^۲ همان گونه که ذکر گردید، به تدریج موبدان سعی کردند تا وقایعی چون سقوط ساسانیان و زوال زرتشتی‌گری را به مثابه‌ی نوعی دگرگونی، و مقاومت علیه اعراب را بی نتیجه نشان دهند، با این استدلال که خلافت اسلامی در واقع همانطور که مسلمانان ادعا می‌کردند، تجلی خواست خداست و این باور، خود عقیده‌ی نومیدانه‌ی زرتشتیان را در جامعه‌ی اسلامی منعکس می‌کند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که متون پیشگویانه‌ی پارسی میانه به عنوان مکمل منابع عربی، فارسی، ارمنی و یونانی، در شناخت ذهن گرفتار مردمی که در سده‌های نخست اسلامی با موج روزافزون تغییر کیش مواجه بودند، بسیار کارآمد است. این منابع نگرش زرتشتیان را درباره‌ی چگونگی اتمام تاریخ در اوایل روزگار اسلامی نشان می‌دهد.^۳

۳,۹. رویدادها و نشانه‌های پیشگویانه

پس از سلطه‌ی اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پیشگویی‌ها بر رخدادهای معینی متمرکز گردید. زرتشتیان و مسلمانان در سال‌ها و سده‌های بعد، از داستان‌های هر دو جامعه درباره‌ی نبردها اطلاع داشتند. مدارک اسلامی از سده‌ی سوم هجری به بعد سرشار از پیشگویی در مورد پیروزی‌های نظامی اعراب است. شاخص‌ترین نمونه، نبرد قادسیه است که پیش از آن یزدگرد سوم هنگامی که شرایط تسلیم را رد

^۱ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۳.

^۲ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۳.

^۳ دریایی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ص ۱۴۱.

می‌کرد، تکه کلوخی را به فرستاده‌ی عرب داد. به عقیده‌ی چوکسی، مسلمانان و زرتشتیان حاضر، این عمل را نشانه‌ی واگذاری خواه ناخواه کشور تعبیر نمودند.^۱ زرتشتیان شکست‌های نظامی ساسانیان را بخشی از نقشه‌ی الهی تلقی کردند و در مورد آن مطالبی نوشتند. رساله‌ی «زند بهمن یسن» دشت نهاوند را یکی از میدان‌های نبرد آخرالزمانی معرفی می‌کند.^۲

باید گفت که تعبیرات پیشگویانه و رستاخیزی تنها مربوط به مناطق غربی و نوشته‌های پارسی میانه نبود. مؤلف تاریخ سیستان، در شرح چگونگی تسلیم شدن سیستان، تصور خاص زرتشتیان از پایان جهان را آشکار می‌کند. به گفته‌ی نگارنده-ی کتاب، در سال ۳۱ ه.ق که سپاه عرب به اطراف شهر زرنگ رسیده بود، ابرویز رستم، مرزبان سیستان به موبدان موبد و بزرگان شهر چنین گفت: «این کاری نیست که به روزی و سالی و به هزار سال بخواهد گذشت و اندر کتاب‌ها پیداست، و این دین و این روزگار تا زمان ساسانیان باشد و به کشتن و به حرب، این کار راست نیاید؛ و کسی قضای آسمانی نشاید گردانید. پس تدبیر آن است که صلح کنیم». سپس ابرویز سفیری به نزد فرمانده‌ی اعراب فرستاد و گفت: «ما به حرب کردن عاجز نیستیم، اما با خدای بزرگ حرب نتوان کرد؛ و شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها درست است بیرون آمدن شما و آن محمد [ص]. و این دولت دیر باشد». ^۳ همچنین در حکایت دیگری از تاریخ سیستان آمده است: پس از اینکه ابرویز دید که فرمانده‌ی عرب بر سکویی بر فراز توده‌ای از اجساد نشست است، با فریاد به همراهان خود گفت: «می‌گویند اهریمن به روز فرادید نیاید، اینکه اهریمن فرادید آمد که اندر این هیچ شک نیست». ^۴ این گفته، نشانی از این باور زرتشتیان نخستین سده‌های اسلامی دارد که بر اساس آن یکی از نشانه‌های آخرالزمانی، تجلی جسمانی دیوان است.

^۱ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۷۴.

^۲ زند بهمن یسن، ص ۵۲.

^۳ تاریخ سیستان، صص ۸۰-۸۲.

^۴ همان، ۸۲.

۱۰. اهل ذمه

ذمه در لغت به معنای عهد و پیمان است^۱ و معنای اصطلاحی آن نیز اینگونه است که اگر کشوری فتح می‌شد و مردم آن اسلام نمی‌آوردند و طی شروطی برده هم نمی‌شدند، مسلمانان مطابق قراردادی، در برابر مالیاتی مُعین از جان و مال و خانواده‌ی ایشان حمایت می‌کردند: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و چیزهایی را که خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند، بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند، بحنگید تا آنگاه که به دست خود و در عین مذلت جزیه بدهند.»^۲

موضوع اهل کتاب، ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره در قرآن آمده است. مصداق روشن آن در برخی آیات، یهود و مسیحیت و کتاب آن‌ها یعنی تورات و انجیل است.^۳ اما در سه آیه از قرآن^۴ نام دو گروه در کنار یهود و مسیحیت آمده است که سبب شد بعدها بحث‌هایی در این رابطه پیش آید که علاوه بر یهود و مسیحیت، صابئین و مجوسان نیز جزو اهل کتاب می‌باشند یا نه؟

بررسی احادیث مربوط به پیامبر (ص) و سیره‌ی عملی ایشان و خلفای نخستین نشان می‌دهد که مجوس نیز در شمار اهل کتاب به حساب آمده‌اند. مهمترین دلیل این مدعا، سیاست مسلمانان در خصوص پیروان زرتشت و مفاد قراردادهای میان مسلمانان و ایرانیان است. در این خصوص، آن دسته از مسلمانان نیز که به دلایل نامعلومی به اهل کتاب بودن زرتشتیان معترض بودند، با واکنش شدید پیامبر (ص) مواجه شدند.^۵ همچنین روایات نقل شده از برخی صحابه‌ی پیامبر چون علی بن ابیطالب (ع) و عبدالرحمن بن عوف، مواردی چون دفاع مسلمانان سیستان از

^۱ ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

^۲ توبه: ۲۹.

^۳ آل عمران: ۶۵؛ مائده: ۱۸.

^۴ بقره: ۶۲؛ مائده: ۶۹؛ حج: ۱۷.

^۵ ابویوسف قاضی، *الخراج*، ص ۲۶۰.

زرتشتیان منطقه و وجود آتشکده‌های فراوان در سراسر ایران در قرون نخستین اسلامی حاکی از آن است که مسلمانان زرتشتیان را اهل کتاب می‌دانستند.^۱ علی بن ابیطالب (ع) به نقل از پیامبر (ص) در خصوص اهل ذمه آورده است: «نسبت به اهل ذمه گذشت داشته باشید و جزیه را از آنان بر اساس پول منطقه دریافت کنید.»^۲ تأکید آن حضرت بر ضرورت مدارا با اهل ذمه چه بسا ناشی از تلقی نادرست برخی مسلمانان از دین زرتشت به عنوان دین غیرتوحیدی و یا وجود رفتارهای خشونت‌آمیز برخی از مسلمانان با اهل ذمه بوده است که به ویژه در امر دریافت جزیه، نمود می‌یافت و پیامبر (ص) گه‌گاه واکنشی سخت در برابر آن نشان می‌داد. آورده‌اند وقتی پیامبر (ص) از زرتشتیان هجر جزیه دریافت کرد عده‌ای از مسلمانان اعتراض کردند و شخصی به نام «مستورین الاحنف»، رسول خدا (ص) را سرزنش کرد. آن حضرت فرمود: «توبه کن و گرنه تو را می‌کشم.»^۳ همچنین وقتی مشرکان مکه از پیامبر (ص) خواستند که از آنان جزیه بگیرد و اجازه بت‌پرستی به آنها بدهد، حضرت فرمودند: «من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم، آنها گفتند چرا از مجوس جزیه گرفته‌ای؟» پیامبر فرمودند: «مجوس پیامبر و کتاب داشتند، پیامبر آنها کشته شد و کتابش را آتش زدند.»^۴ به نوشته‌ی بلاذری «وقتی منافقان عرب بر رسول خدا (ص) اعتراض کردند که چرا از زرتشتیان جزیه گرفت زیرا آنان اهل کتاب نیستند، آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده نازل شد.^۵ ابوالفتح رازی آورده است: «چون به پیامبر (ص) اعتراض کردند که چگونه از گبر و اهل کتاب جزیه گرفت و

^۱ تاریخ سیستان، ص ۹۲.

^۲ قرشی، یحیی بن آدم، الخراج، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، ۱۹۹۰م، ص ۴۶۴.

^۳ ابویوسف قاضی، الخراج، ص ۲۶۰.

^۴ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۱۷۴.

^۵ ای اهل ایمان، شما ایمان خود را محکم نگه دارید که اگر همه‌ی عالم گمراه شوند و شما به راه هدایت باشید، زبانی از آنها به شما نرسد. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست و همه‌ی شما را به آنچه کردید آگاه می‌سازد.

از عرب نگرفت و آن‌ها را به کفرشان باقی گذاشت، آیه‌ی مذکور نازل شد.^۱ البته برخی مفسران نیز آورده‌اند آیه خطاب به مسلمانان، درباره‌ی اهل کتاب است که گمراهی آنان به مؤمنین و مسلمانان ضرر نمی‌رساند.

حضرت علی (ع) نحوه‌ی رفتار پیامبر (ص) با زرتشتیان را این‌گونه شرح می‌دهد: «رسول خدا (ص) گرفتن جزیه از زرتشتیان را به علت اینکه اهل کتاب هستند واجب کرد و ازدواج با زنان آنان و خوردن گوشت قربانی آن‌ها را به سبب کفرشان حرام نمود.» این نحوه‌ی برخورد، البته برگرفته از آیات قرآن بوده که بر اساس آن مجوس نیز در شما سایر اهل کتاب به شمار آمده‌اند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»^۲

در زمان عمر پیمان‌نامه‌ای موسوم به «پیمان نامه‌ی عمر» در ایجاد قانون اسلامی حاکم بر جوامع ذمی اهمیت زیادی پیدا کرد. این پیمان‌نامه به طور مختصر و مفید بیان می‌کرد که امنیت شخصی، حق عبادت و قوانین اجتماعی بعضی از گروه‌های غیر مسلمان مصون بماند تا زمانی که آن‌ها به حکومت اسلامی مالیات بپردازند، برای مسافران مسلمان خوراک و سرپناه فراهم آورده و لباس‌های متمایز بپوشند.^۳

۱۱. مالیات (جزیه)

مالیات رکنی اساسی در روابط اجتماعی و اقتصادی مسلمانان و زرتشتیان محسوب می‌شد. مهمترین مالیات، مالیات سالیانه یا جزیه بود، مالیات و شیوه‌ی گرفتن آن عامل مهمی برای وادار کردن زرتشتیان به قبول اسلام بوده است.^۴ گمان می‌رود که خلیفه‌ی اول این مالیات را با میزان‌های سالیانه‌ی دوازده، بیست و چهار و چهل

^۱ ابوالفتح رازی، جمال‌الدین، تفسیر روح‌الجنان و روح‌البیان، ترجمه‌ی میرزا ابوالحسن شعرائی، به کوشش، علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۵۲ش، ج ۴، ص ۳۵۴.

^۲ کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند، البته خدا روز قیامت میان‌شان داوری خواهد کرد، زیرا خدا بر هر چیزی گواه است. حج: ۱۷

^۳ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص ۱۴۲.

^۴ Boyce, M., *Zoroastrians Their Religious Beliefs and Practices*, p.148

و هشت سکه‌ی نقره برای هر فرد مذکر بزرگسال، وضع کرد. ولی در حقیقت، طی سال‌های پیشروی اعراب در ایرانشهر و ماوراءالنهر میزان‌های ثابتی مورد استفاده قرار نگرفت. سرداران مسلمان فاتحی که دشمنان را شکست می‌دادند، برای مجموع خراجی که هر گروه مغلوب از ایرانیان مکلف به پرداخت آن بودند، مذاکره می‌کردند. نمونه‌ی آن، مذاکره‌ی اسپهبد فرخان و حیّان ابومعمر نماینده‌ی دیلمی یزیدبن مهلب بر سر میزان غرامت قابل پرداخت به مسلمانان از سوی اهالی طبرستان است.^۱

در این دوره، جزیه معمولاً بر جمعیت بومی هر محل بدون فرق‌گذاری از لحاظ دین و نژاد تحمیل می‌شد. مقادیر جزیه بسته به شرایط تسلیم، اختیارات هر یک از فرماندهان عرب و ثروت گروه تحت سلطه، تفاوت زیادی داشت. در یک مورد، میزان پرداخت ماهانه چهار سکه‌ی نقره برای هر مرد بود. بعضی از کسانی که باید این خراج می‌پرداختند، از قبل به پرداخت مالیات سرانه‌ی سالانه یا «گزیدک» به ازای هر فرد مذکر بزرگسال، به حکومت ساسانی عادت کرده بودند. از آغاز تصور این بود که پذیرفتن اسلام افراد را از جزیه معاف می‌کند، اما چهار خلیفه‌ی اول معمولاً فقط مسلمانان غیر عربی را که در شمار کارگزاران و نظامیان عالی رتبه به طبقه حاکم راه می‌یافتند، معاف می‌کردند. همچنین جزیه فقط بر مردان آزاد بسته می‌شد؛ زنان، کودکان، پیران، بردگان، تهیدستان، معلولان جسمی و عقب ماندگان ذهنی از پرداخت جزیه معاف بودند. این زمینه‌ی نسبتاً محدود، بدین معنا بود که مالیات به طور کل تنها نقش کوچکی در تغییر دین داشته است. با وجود این، اهمیت آن در روابط اجتماعی و اقتصادی دو جانبه قابل ملاحظه بود.^۲

۱۲. دیوان خراج یا تشکیلات مالی

دیوان خراج چه در زمان ساسانیان و چه در دوره‌ی چهار خلیفه‌ی اول پیوسته مهمترین دیوان دولت به شمار می‌رفته است. هنگامی که مسلمانان به کشور ایران راه یافتند، به حکم ضرورت بسیاری از تشکیلات مالی و همچنین روشی را که

^۱ بلاذری، احمدبن یحیی، *فتوح البلدان*، ص ۲۳۸.

^۲ چوکسی، جمشید، *ستیز و سازش*، ص ۱۴۰.

پادشاهان ساسانی و به ویژه قباد و انوشیروان برای گرفتن مالیات و دیگر رسوم دیوانی وضع کرده بودند، همچنان بر جای گذاردند، و بدین جهت دیوان‌های خراج هم به همان ترتیبی که در دوره‌ی ساسانی بود ادامه یافت. روش مسلمانان چنان بود که هر جایی را می‌گشودند آنجا را بین خود تقسیم می‌کردند. ولی وقتی به سرزمین ایران رسیدند و با تقسیمات پیچیده‌ی کشاورزی، آبیاری، تنوع امور دیوانی و خراج آنجا روبرو شدند، و بهم زدن آن ترتیب را امری دشوار یافتند، ناچار خلیفه‌ی دوم از روش پیشین چشم پوشید، و برای اداره‌ی این اراضی طریقه‌ی دیگری اتخاذ کرد، یعنی دستور داد که اراضی کشاورزی همچنان در دست صاحبان آن‌ها باقی بماند، و سالیانه از آن‌ها خراج گرفته شود.^۱ مسلمانان برای بهره‌برداری از سرزمین‌های فتح شده، از یک روش استفاده نمی‌کردند، زیرا احکام اسلام بر حسب اختلاف موارد و کیفیت فتح هر جا مختلف بود، و خراج در همه جا یکسان عمل نمی‌شد، جز اینکه همه در اصل، مبتنی بر تعدیل بود، بدین معنی که بهره‌ی بیت المال به نسبت محصول هر سال تعیین می‌گردید، و این ترتیبی بود که در شام بدان عمل می‌شد. ولی در ایران چنین نبود، زیرا در زمان قباد و جانشین او انوشیروان تمام زمین‌های مزروعی مساحت شده، و بر هر زمینی به نسبت محصول و مساحت آن مقدار معینی خراج بسته بودند. چون اعراب بر این اراضی دست یافتند و برای نخستین بار با چنین ترتیبی روبرو شدند، عمر دستور داد که در اینجا از آن رویه‌ی سابق صرف نظر کنند^۲ و در بعضی جاهای دیگر نیز این راه را در پیش گرفت.

نتیجه‌گیری

۱. با کم رنگ شدن آیین زرتشتی در میان اقشار مختلف ایران و فروریزی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر عصر ساسانی، قوانین حقوقی و قضایی دین اسلام جانشین قوانین زرتشتی شد و به تدریج واژه‌ها و مفاهیمی مانند مسلمان و کافر، عرب و عجم، اهل کتاب، کفار و ... همچنین نماد حق در برابر باطل مطرح شد

^۱ ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۳۹۴.

^۲ طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۱۷۷.

۲. از نظر دینی آموزه‌های صدر اسلام و در دوران خلفای راشدین به طور جذابی ساده بودند و برخی از آموزه‌ها مانند اعتقاد به بهشت و دوزخ و آخرالزمان و روز قیامت، شباهت زیادی با کیش زرتشتی داشتند و از این رو بسیار آشنا بودند. آداب دینی مسلمانان نیز برای زرتشتیان چندان دور از ذهن نبود. فرد زرتشتی با پذیرش اسلام خود را از آیین‌ها و تکالیف بسیاری رها می‌ساخت که او را به روحانیان وابسته کرده بود.

۳. روحانیان زرتشتی نیز که سلسله مراتب مستقلی از حکومت ساسانی نداشتند، در نتیجه‌ی حاکمیت نظام خلافت، به سرعت تضعیف و از سلسله مراتب بالای قشربندی اجتماعی محو شدند. اما هم‌چنان جامعه‌ی زرتشتی ایران به دو گروه حاکم (اقشار بالا و ممتاز) و غیر حاکم (اقشار متوسط شهری و فرودستان روستایی) تقسیم می‌شد.

۴. ورود اعراب به قسمت شرق ایران، به ویژه منطقه‌ی مرو که ساختار اجتماعی آن تابع نظام طبقاتی ساسانیان بود، و مطابق آن، اشراف محلی و دهقانان زرتشتی جایگاه بسیار مهمی داشتند، باعث شد که این قشر از جامعه، با تقدیم هدایای گرانبها به حاکمان مسلمان در جشن‌های نوروز و مهرگان وابستگی خود را به اثبات برسانند، و خیلی زود راه مسالمت آمیز با مسلمانان را پیش بگیرند و حتی برای تسلیم مناطق تحت نفوذ خود پیشقدم شوند.

۵. دیوان خراج چه در زمان ساسانیان و چه در دوره‌ی چهار خلیفه‌ی اول پیوسته مهمترین دیوان دولت به شمار می‌رفته است. هنگامی که مسلمانان به کشور ایران راه یافتند، به حکم ضرورت بسیاری از تشکیلات مالی و همچنین روشی را که پادشاهان ساسانی و به ویژه قباد و انوشیروان برای گرفتن مالیات و دیگر رسوم دیوانی وضع کرده بودند، هم‌چنان بر جای گذاردند، و بدین جهت دیوان‌های خراج هم به همان ترتیبی که در دوره‌ی ساسانی بود ادامه یافت.

۶. مرزبانان فرمانداران محلی و حکام ولایات، از دیگر اقشار ممتاز عصر ساسانی بودند که بسیاری از آنان به منظور حفظ اقتدار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود،

مانند دهقانان و نظامیان با اعراب مسلمان صلح کردند و مجبور شدند در دوران خلفای راشدین امتیازاتی به مسلمانان بدهند

۷. تداوم فتوحات مسلمانان، به اسارت تعداد زیادی از مردان، زنان، جوانان و کودکان ایرانی انجامید که به صورت کنیز و غلام فروخته می‌شدند. این اسیران و بندگان زرتشتی از اقشار فرودست بودند و اعتبار سیاسی نداشتند. اسیران کارآمد و لایق نواحی فتح شده در مقابل پرداخت فدیة، آزاد می‌شدند و یا برخی از حُکام و خلفا، اسیران برجسته و ممتاز را مشاور خود می‌کردند. اما سایر افراد همانند بردگان به شمار می‌آمدند و مانند غنایم جنگی فروخته می‌شدند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۴۱۲). **الفتوح**، به کوشش سهیل زکار. بیروت.
- ابن بلخی. (بدون سال). **فارسنامه**، به کوشش وحید دامغانی. تهران.
- ابن حسن قمی، حسن بن محمد. (۱۳۸۵). **تاریخ قم**، ترجمه‌ی حسن بن علی. قم.
- ابن حوقل، ابی القاسم. (۱۸۷۲). **المسالك و الممالک**. لیدن.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۳۵۹). **مقدمه**، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. تهران.
- ابوالفتح رازی، جمال‌الدین. (۱۳۵۲). **تفسیر روح‌الجنان و روح‌البیان**، ترجمه‌ی میرزا ابوالحسن شعرائی، به کوشش، علی اکبر غفاری. تهران.
- ابو عبید، قاسم بن سلام. (۱۳۸۸). **الاموال**، به کوشش محمد خلیل هراس. قاهره.
- ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم. (۱۹۷۹). **الخراج**. بیروت.
- اسماعیلی، پوریا و دیگران. (۱۳۹۲). **بررسی زبان و ادبیات عصر ساسانی با زبان و ادبیات عرب**. تهران.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۴۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه‌ی جواد فلاطوری. تهران.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۸۱). **مسالك الممالک**، به کوشش عبدالعال عبدالمنعم شامی. بیروت.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. (۱۳۵۱). **ترکستان نامه**، ترجمه‌ی کریم کشاورز. تهران.

- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ. (۱۳۵۸). *گزیده‌ی مقالات تحقیقی*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران.
- بارتولد، ولادیمیر. (۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان و مختصری درباره‌ی برمکیان*، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، تهران.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۶۲). *تاریخ غزنویان*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۷). *انساب الاشراف*، به کوشش احسان عباس، بیروت.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۸). *فتوح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، بیروت.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۸۰). *تاریخنامه طبری*، به کوشش محمد روشن، تهران.
- بلینستکی، الکساندر مارکوویچ. (۱۳۶۴). *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه‌ی پرویز ورجاند، تهران.
- بولت، ریچارد. (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*، پژوهشی نوین در تاریخ اجتماعی اسلام، ترجمه‌ی محمد حسین وقار، تهران.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۴۷). *ترجمه‌ی چند متن پهلوی*، به کوشش محمد گلبن، تهران.
- بهشتی-پور، مهدی. (۱۳۴۳). *تاریخچه‌ی صنعت نساجی ایران*، تهران.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۰). *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، به کوشش پرویز اذکائی، تهران.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۰). *آثار الباقیه*، ص ۱۳۶؛ عبدالهی، رضا، تاریخ در ایران، تهران.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۵۰). *تاریخ بیهقی*، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۵). *جامعه‌ی ساسانی*، ترجمه‌ی شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۱). *غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پاریس.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، ترجمه‌ی هرمان زتنبرگ، تهران.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ. (۱۳۸۱). *ستیز و سازش*، ترجمه‌ی نادر میرسعیدی، تهران.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۴). *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه‌ی مهرداد قدرت دیزجی، تهران.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران.

- دینوری، عبدالله-بن-مسلم-قتبه-. (۱۹۹۸). **عیون-الأخبار**، به کوشش یوسف علی طویل، ج ۲، بیروت.
- زادسپرم. (بدون سال). **گزیده-های زادسپرم**، ترجمه-ی محمدتقی راشد محصل. تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **دو قرن سکوت**، تهران.
- زند بهمن یسن، به کوشش و ترجمه-ی محمد تقی راشد محصل. تهران.
- زند وهمن یسن، ترجمه-ی صادق هدایت. تهران.
- صدیقی، غلامحسین. (۱۳۷۲). **جنبش-های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری**، تهران.
- طبری، محمد بن جریر. (بدون سال). **تاریخ طبری**، بیروت.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۸۹). **تاریخ ایران از سقوط ساسانیان تا آمدن سلجوقیان**، پژوهش دانشگاه کمبریج، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه-ی حسن انوشه. تهران.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۴۴). **میراث باستانی ایران**، ترجمه-ی مسعود رجب-نیا. تهران.
- قدامه-بن-جعفر، ابوالفرج. (۱۹۸۱). **الخراج و صناعه الکتابه**، به کوشش محمد حسین زبیدی. دمشق.
- قرشی، یحیی-بن-آدم. (۱۹۹۰). **الخراج**، به کوشش احمد محمد شاکر. بیروت.
- کریستن-سن، آرتور. (۱۳۸۴). **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه-ی غلامرضا رشید یاسمی. تهران.
- کریستن-سن، آرتور. (۱۳۷۷). **نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه-ای ایرانیان**، ترجمه-ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران.
- لسترنج، گای. (۱۳۸۶). **جغرافیای تاریخی سرزمین-های خلافت شرقی**، ترجمه-ی محمود عرفان. تهران.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ. (۱۳۵۰). **تمدن ایران ساسانی: ایران در سده-های سوم تا پنجم میلادی**، ترجمه-ی عنایت-الله رضا. تهران.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴). **بحارالانوار**، ترجمه-ی محمدجواد نجفی. تهران.
- مجمل التواریخ والقصص، به کوشش ملک-الشعراى بهار. تهران.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۹). **تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی**، تهران.
- محمدی ملایری، محمد. (۱۳۹۶). **فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و تأثیر آن بر تمدن اسلامی**، تهران.

- مسعودی، علی-بن حسین. (بدون سال). التنبیه و الاشراف، مکتبه المثنی.
- مسعودی، علی-بن حسین. (۱۹۶۷). مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش محی-الدین عبدالحی. تهران.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). تاریخ ایرانیان و عرب-ها در زمان ساسانیان، ترجمه-ی عباس زریاب خویی. تهران.
- ویل دورانت. (۱۳۶۷). تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ترجمه-ی ابوالقاسم طاهری. تهران.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۱). حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه-ی فریدون مجلسی. تهران.
- یاقوت حموی. (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت.

References

- Boyce, M. (1975). A History Of Zoroastrianism. London.
- Boyce, M. (1979). Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices. London.
- Frye. (1975). The Golden Age of Persia: The Arabs in the East. London, Weidenfeld and Nicolson.
- Triton, Arthur Stanley. (1970). The Caliphs and Their Non-Muslim Subjects: A Critical Study of the Covenant of Umar. Frank Cass.